

ادوارد هانسلیک^۱

« ادواردهانسلیک » بروز یازدهم سپتامبر ۱۸۲۵ در شهر پراگ دنیا آمد. پدرش خود اهل موسیقی بود و به فلسفه نیز علاقه داشت. مادرش نیز زمانی نزد شوهر خویش نوازندگی پیانو آموخته بود. زندگی زناشویی آنان قرین موفقیت و سعادت بود و در این باره خود «هانسلیک» بعدها چنین نوشت: « من قرین این خوشبختی هستم که میتوانم دوران کودکی و جوانی خود را با رضایت خاطر بیاد بیاورم و از والدین خویش باعشق و امتنانی عمیق یاد نمایم. ازدواج خود وی نیز قرین سعادت و کامیابی بود و در زندگی وی اثری از تظاهرات شدید احساسی که زندگی معاصران رومانیک وی را پرمیکرد دیده نمیشد. این شرایط متعادل کمک زیادی به وی کرد تا بتواند دارای نظریات عقلانی مستدلی گردد که درست نقطه مخالف روح رومانیک عصری بود که وی در آن زندگی میکرد. اما «هانسلیک» خود را از عصر خویش جدا نمیدانست و دلیل آن علاقه شدید وی به آثار «شومان» و «برامس» میباشد که در معروف کردن آنان سهم زیادی داشت. بعلاوه وی به موسیقی دوران کلاسیک علاقه چندانی نداشت و حاضر بود تمام آثار شوتز، پالسترینا و گلوک و سوناتهای

۱ - Hanslick Eduard (۱۸۲۵-۱۹۰۴)

باخ را فدای « مرثیه آلمانی » اثر برامس و آثار مندلسون و کوارتت های برامس و شومان و اپراهای دون ژوان و فیدلیو بکند و خود میگفت : « این مطالب گرچه تکلن دهنده است اما لااقل از روی شرافت اعتراف شده است . » هانسلیک از پدر علاقه به موسیقی و از مادر تمایل به تئاتر و ادبیات فرانسه را بارث برد . وی نخستین درسهای موسیقی را در مکتب پدر آموخت و پس از آن بعلت پیشرفتهای سریعی که نمود وی را به نزد « توماشک »^۱ بزرگترین آهنگساز و معلم موسیقی کشور در آن زمان فرستادند . « هانسلیک » جوان چهار سال در مکتب وی تلمذ نمود و نواختن پیانو ، تئوری ، هارمونی ، کنترپوان ، فوگ ، انسترومانتاسیون و کمپوزیسیون آموخت . پس از طی این چهار سال دوران بحرانی تصمیم گرفتن درباره زندگی آینده پیش آمد . « توماشک » معتقد بود که وی بهتر است به موسیقی ادامه دهد و پدرش نیز مخالف نبود اما خود هانسلیک حس میکرد که دارای استعداد کافی برای این کار نیست لذا تصمیم گرفت به تحصیل حقوق بپردازد . البته در این حرفه جدید خیلی کم امکان ترقی سریع وجود داشت اما در عوض دارای این مزیت بود که چون ترقی شخص بسته به سنوات خدمت وی بود لذا هانسلیک مجبور نبود با کار زیاد خود را خسته کند بلکه برعکس میتوانست از اوقات فراغت نسبتاً زیاد خود برای مطالعه آثار موسیقی و ادبی استفاده نماید .

در هنگام تحصیل حقوق در دانشگاه پراگ وی به تشویق پدر به مطالعه تاریخ و استتیک موسیقی پرداخت . در همین زمان نیز وی وسایر دوستانش با « نشریه جدید موسیقی »^۲ که به سردیری شومان در لایپزیک چاپ میشد آشنا شدند و توسط آن به دنیای موسیقی معاصر « شوپن » و « مندلسون » و « برلیوز » راه یافتند .

در آن زمان در پراگ نشریه وزینی چاپ میشد بنام « شرق و غرب »^۳ که سردیر آن « رودلف گلازر » داماد توماشک بود و به توصیه وی بدنبال هانسلیک رفت و شغل ناقد موسیقی مجله را به وی پیشنهاد نمود . « هانسلیک » در

Neue Zeitschrift für Musik – ۲ Tomaschek – ۱

Ost und West – ۳

دسامبر ۱۸۴۴ اولین انتقاد خود را نوشت و خود در این باره چنین قلم زده است:
« این انتقاد اولیه خیلی بمن استفاده رساند زیرا من آنرا خیلی جدی تلقی
کردم و عادت نمودم که هیچ وقت از اثری بدون اینکه قبل و بعد از اجرای آن
را بدقت مطالعه نمی‌کردم یا نمینواختم انتقاد نکنم و من این عادت خویش را
در طی نیم قرن کاملاً حفظ کردم و بعلاوه این موضوع سبب شد که به موسیقی
مجلسی و سنفونیک توجه بیشتری پیدا کنم زیرا در هنگام جوانی علاقه شدیدی
من به اپرا بود.»

شخصیت مهم هنری آن زمان پراگ رهبر جوانی بود بنام « فریدریخ
کیتل» که مدیر کنسرواتوار و رهبر ارکستر آن بود و در میان آثار جدیدی که
وی عرضه نمود یکی قطعه « بهشت و حوریان » اثر شومان بود که الهام بخش
هانسلیک برای تدوین يك مقاله طولانی گردید که بنظر شومان نیز رسید و سبب
شد که شومان از وی دعوت کند تا برای بازدید وی به «درسدن» برود و این
بازدید نه فقط امکان ملاقات شومان را به وی داد بلکه سبب شد که هانسلیک
تجدید ملاقاتی با واگنر بنماید و در همین بازدید نیز بود که در «درسدن» وی
اجرائی از اپرای تانهویزر را بر رهبری خود واگنر شنید و چنان تحت تأثیر
آن قرار گرفت که هنگامیکه در پائیز ۱۸۴۶ برای اتمام سال چهارم تحصیلات
حقوق خویش به وین رفت جزو طرفداران واگنر درآمد.

تحصیلات وی در دانشگاه وین زیاد مانع رفتن وی به کنسرواتوار
نمیشد و چون میدید که هنوز « واگنر » در شهر « وین » ناشناخته مانده لذا
پارتیسیون اپرای « تانهویزر » را از « لیست » قرض کرد و يك تحلیل طولانی برای
آن نوشت که یکی از مجلات موسیقی آنرا در یازده قسمت بچاپ رساند. این
مقاله گرچه تأثیری در شناساندن واگنر نکرد اما در عوض ناشر مجله شغل ناقد
موسیقی را بوی داد. در ابتدای کار وی را مأمور کنسرهای کوچکی که در اطراف
شهر داده میشد کردند و حقوقی نیز بوی نمیدادند اما موضوعی که در این دوره
مورد نظر وی بود تنها نوشتن مقاله بود. بعلاوه وی مقالاتی هم برای يك

مجله ادبی^۱ بطور مجانی مینوشت.

بتدریج با نوشتن مقالات انتقادی کارشهرت هانسلیک بالا گرفت بنحویکه در سال ۱۸۴۸ که در مجله رسمی دربار^۲ تجدید سازمان بعمل آمد شغل ناقد موسیقی را به وی پیشنهاد کردند.

تغییرات زیادی که در اثر انقلاب ۱۸۴۸ در سازمانهای دولتی و زندگی مردم ایجاد شده بود تأثیر زیادی در زندگی هانسلیک کرد. وی در سال ۱۸۴۹ دکترای حقوق خود را از دانشگاه وین دریافت نمود و آماده ورود به خدمات دولتی گردید. در آن زمان تعداد زیادی از مأمورین مالیه بسمت دادستانهای محلی منصوب گشته بود و باین ترتیب محلهای حالی زیادی در ادارات مالیه بوجود آمد و این موضوع سبب شد که تمام ایالات از دولت مرکزی تقاضای فرستادن افراد جدیدی را نمودند. هانسلیک در این تغییرات مأمور وکلاگن فورت^۳ گردید و این موضوع سبب ناراحتی شدید او شد زیرا این کار نه فقط سبب دوری وی از زندگی هنری میشد بلکه وی مجبور گردید در زمانی که تازه نامش سرزبانها افتاده بود شغل سردبیری مجله رسمی دربار را رها نماید. اما در سال ۱۸۵۲ وی دوباره برای کار در وزارت مالیه به وین فراخوانده شد و مجدداً شغل سردبیری موسیقی مجله دربار به وی تفویض گردید و بعد از آن بزودی به وزارت فرهنگ منتقل گردید و در قسمت مربوط به دانشگاه وین مشغول کار شد.

در سال ۱۸۵۵ وی سردبیر موسیقی روزنامه «دی پرسه»^۳ که با نفوذترین و پرتیراژترین روزنامه آن روز اطریش بود گردید و تا سال ۱۸۶۴ در آن پست باقی بود اما در آنسال بعلت اختلافات داخلی عدهای از کارمندان مهم آن روزنامه استعفا کردند و خود اقدام به چاپ روزنامه جدیدی نمودند. هانسلیک نیز به آنان پیوست و تا سال ۱۸۹۵ که بازنشسته شد با این روزنامه همکاری نمود.

در سالهای اول دهه ششم قرن نوزدهم هانسلیک مقدار زیادی از اوقات

1 - Sonntagsblätter - 2 - Wiener Zeitung

3 - Die Presse

فراغت خود را صرف مطالعه تاریخ و استتیک موسیقی نمود و در سال ۱۸۵۴ نخستین کتاب خود بنام «زیبائی در موسیقی»^۱ را منتشر کرد که سبب سرایت کردن شهرت وی به خارج از وین گردید.

در همین اوان بود که هانسلیک تصمیم گرفت بر روی طرح جدیدی کار کند. طرح جدید وی آن بود که بعنوان ناطق آزاد در دانشگاه وین وارد شده و درباره استتیک و تاریخ موسیقی سخنرانی‌هایی ایراد نماید. با وجودیکه این مبحث در دانشگاه‌های آن زمان تازه بود معهدا مقامات مسئول خیلی با وی همکاری کردند و حتی دیپلم دکترای حقوق وی را پذیرفته و کتاب زیبائی در موسیقی را بعنوان «تزه» وی قبول نمودند. باین ترتیب وی در اکتبر ۱۸۵۶ اولین کنفرانس خود را آغاز نمود. ساعات درس وی همیشه ساعت پنج بعد از ظهر بود و از همان اوان کار کلاس وی پر از اشخاص برجسته و دانشجویان رشته‌های مختلف بود. وی در این کلاس یک پیانو نیز قرار داد تا بتواند آثار مورد بحث را بنوازد. این کنفرانس‌ها مدت چهل سال دوام یافت.

با وجود این فعالیت وی به شغل اداری خود نیز ادامه میداد زیرا این کار تنها ممر عایدی بود ولی این کار اداری خیلی برایش باعث ناراحتی بود چون تنظیم مطالب کنفرانس‌ها بقدری وقت‌وی را می‌گرفت که بسختی میتوانست صبح‌ها در اداره حضور بهم رساند. اما دوستانش بکمک وی شتافته و با توصیه‌های فراوان بالاخره وی در اکتبر ۱۸۶۱ از خدمات دولتی معاف و استاد رسمی دانشگاه شد و باین ترتیب قادر گردید تمام اوقات خود را صرف تدریس و همچنین انتقاد بنماید.

وی معمولا هفته‌ای يك یادو انتقاد مینوشت و بسته به اهمیت قطعه‌ای که اجرا شده بود گاهی يك مقاله را تنها به يك قطعه اختصاص میداد اما معمولا چند کنسر را باهم مورد انتقاد قرار میداد و برخلاف ناقدین انگلیسی و امریکائی خود را مقید نمیکرد که حتماً بعد از کنسر تا نیمه شب بنشینند و مقاله بنویسد تا در روزنامه صبح روز بعد چاپ شود بلکه معمولا مقالات وی از دو روز تا يك هفته بعد از اجرای کنسر چاپ میشد و فقط یکبار از این عادت خویش عدول کرد و آنهم در بازه اولین اجرای اپرای «آوازه خوانان استاد» در مونیخ بود که هانسلیک

موافقت کرد مقاله خود را روز بعد از اجرای اپرا به وین بفرستد و این مقاله از جمله مقالات معدودی است که وی بعدها از چاپ آن اظهار ندامت کرد. بعلمت عجله‌ای که در کار بود و همچنین بعلمت اینکه ستایش پرستش آمیز تماشاگران از این اپرا و سازنده آن زیاد به مذاق هانسلیک خوش نیامده بود وی همان شب قلم برگرفت و مقاله آتشینی در انتقاد بر این اپرا نوشت. اما بعد ها این اپرا را باستثنای تانهویزر بر سایر اپرا های واگنر ارجح دانست و از نوشتن چنین مقاله‌ای اظهار پشیمانی کرد. روی این اصل شش سال بعد هنگامیکه قرار شد در اولین فستیوال «بایروت شرکت کند باین شرط حاضر شد که از وی نخواهند بلافاصله انتقاد بنویسد.

سال ۱۸۶۱ که در آن سال هانسلیک استاد دانشگاه شد مقارن با دوره‌ای بود که دیوار های اطراف شهر وین خراب شده و شهر بسرعت رو به آبادانی میرفت و خود هانسلیک هم از صورت يك جوان تازه کار بیست و دو ساله که در ۱۸۴۶ وارد وین شده بود بصورت يك منقد کهنه کار سی و هفت ساله درآمده بود و با اینکه هنوز برخی از آثار واگنر را دوست داشت اما دیگر زیاد طرفدار وی نبود.

در آن زمان دو مکتب موسیقی در آلمان نضج داشت یکی مکتب «وایمار» که نمایندگان آن واگنر و لیست بودند و دیگری مکتب «لایپزیک» که نمایندگان آن شومان، مندلسون و برامس بودند و هانسلیک هم در سال ۱۸۵۴ با انتشار کتاب زیبایی در موسیقی جزو طرفداران مکتب لایپزیک درآمده و از مکتب وایمار که موسیقی را اسیر ادبیات کرده بود انتقاد نمود اما مبارزه واقعی وی با واگنر در سال ۱۸۵۸ شروع شد که در آن سال وی انتقادی بر اجرای اپرای «لوهنگرین» در وین نمود و این مناقشات لفظی سبب ایجاد کدورت شدید بین واگنر و هانسلیک شد تا جائیکه واگنر به طعنه نام یکی از شخصیت های مرتجع و کهنه پرست اپرای آواز خوانان استاد را « هانس لیخ » گذاشت.

با وجودیکه لحن این مناقشات خیلی شدید بود معهذا هانسلیک از این بحث ها لذت زیاد میبرد و از این رو در روزهای آخر سپتامبر ۱۸۹۴ در اواخر دوره فعالیتش هنگامیکه یکی از دوستانش از او پرسید که آیا وی از اینکه باز

باید در يك فصل كنسرى ديگر شركت كند ناراحت نيست وى بلافاصله جواب داد: « بهيچ وجه. من ميتوانم بگويم كه در پايان هر فصل كنسر با كمال اميدوارى به آينده مينگرم و هميشه در انتظار فصل كنسر بعدى هستم و از اوان جوانى هميشه شغل ناقدى يكى از روزنامه هاى بزرگ را بعد از استادى دانشگاه از بهترين شغلها دانسته ام. »

بقلم هنرى پلزانتر
ترجمه دكتور فرخ شادان



پژوهشگاه علوم انسى و مطالعات فرهنگى
پرتال جامع علوم انسى